

بررسی تطبیقی نقش آزادی و مسئولیت در معنای زندگی از دیدگاه اروین یالوم و علامه جعفری

زهرا آبیاری*

نقیسه ملکی**

چکیده

آزادی، دلواپسی وجودی اگزیستانسیال است که ریشه در بی‌پایگی بنیادین بشر دارد و حاکی از آگاهی ذهن از مسئولیت است. در اندیشه اروین یالوم باور به آزادی، شرط آغازین و مهم حرکت در مسیر تحول فردی است. وی زندگی اصیل را هنگامی معنادار می‌داند که انسان آزادی و مسئولیت «خود» و آنچه انجام داده یا نداده را بپذیرد. انسان، مسئول شناسایی، انتخاب و رقم‌زدن مسیر تحول زندگی خود است؛ بالین حال، انسان در اندیشه او از یک سو الگو و مسیری از پیش تعیین شده ندارد و از سوی دیگر نوعی رسالت برای جعل معنای به‌ظاهر کشف شده در خود احساس می‌کند. علامه جعفری با تفکیک میان آزادی، رهایی و انتخاب، آزادی را حامل شروطی دانسته، معتقد است آزادی معقول و تصعید شده، نظارت و سلطه شخصیت بر دو قطب مثبت و منفی کار با اِبتِنای بر دو قید «شایسته» و «هدف‌گیری خیر»، می‌تواند عمل انسان را به منطقه ارزش‌های والا که مقام پیامبران و اولیای الهی است وارد کند در چنین شرایطی آزادی در این درجه، عامل معناداری زندگی می‌شود.

واژگان کلیدی: معناداری زندگی، آزادی، اروین یالوم، علامه جعفری، مسئولیت.

*. عضو هیئت علمی گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

abyar.z@cfu.ac.ir

 orcid.org/0000-0002-2272-2253

**دانش‌آموخته سطح سه مؤسسه آموزش عالی حوزوی مجتهده امین اصفهان
maleki.n2017@gmail.com

۱. طرح مسئله

با توجه به ویژگی‌های عصر حاضر و گسترش فرهنگ مادی‌گرایی، بیش‌ازپیش پرداختن به بحث معناداری زندگی ضرورت دارد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان معناداری را یکی از اساسی‌ترین مشکلات گریبان‌گیر زندگی بشر دانست. معنایی که بتواند انسان را از سردرگمی به آرامش، از سکون به حرکت و از ناامیدی به نشاط و امیدواری برساند.

درباره معناداری، تعاریف متعددی ارائه شده است. در بیشتر این تعاریف، معناداری مترادف با هدف و غایت لحاظ شده؛ در صورتی که به‌نظر می‌رسد افزون‌بر هدف که در شکل‌گیری زندگی معنادار بسیار اهمیت دارد، عوامل دیگری نیز باید مدنظر قرار گیرد. از این‌رو، معناداری اعم از هدفمندی خواهد بود. گروهی در تعریف معناداری، نگاه ارزشی به زندگی را، موردتوجه قرار می‌دهند؛ بدین معنا که آیا زندگی کردن، فی‌نفسه ارزشمند است یا خیر، این رویکرد برپایه این ایده است که زندگی اگر بناست معنادار باشد، باید ارزش زیستن داشته باشد. براساس این نظریه، حیات محدود دارای ارزش کافی و معقول برای زیستن نیست. یک زندگی سزاوار گزینش، می‌طلبد که مضمون و محتوای نامحدود داشته باشد. یک زندگی تنها در صورتی معنادار است که پایان‌ناپذیرد (Griag, 2000, p.42). این نوع نگاه ارزش‌مدارانه به زندگی درگرو روشن شدن هدف زندگی است؛ تا هدف از زندگی واضح و روشن نباشد، ارزش زندگی مشخص نخواهد شد. با توجه به هدفمندی در معنای زندگی، اگر منظور از زندگی خوردن و آشامیدن و غرایز طبیعی محض باشد، در آن صورت این معنا مطلوب مطلق نخواهد بود و اگر معنای زندگی را در حیات معقول بدانیم که از حکمت و عنایت ازل‌ی خداوند سرچشمه گرفته و حیاتی است که از خدا و برای خدا در جریان بوده و تا پیشگاه خداوند کشیده می‌شود، چنین معنایی از زندگی مطلوب مطلق در عرصه هستی خواهد بود (جعفری، ۱۳۸۸، ص ۱۵۳). با توجه به این امر، معناداری موردنظر در این تحقیق، زندگی در راستای هدف بنیادین است که تلاش خواهد شد در اندیشه علامه جعفری و اروین یالوم موردبررسی قرار گیرد.

حال با چشم‌پوشی از وجود تعاریف مختلف درباره معناداری زندگی، معناداری دارای مؤلفه‌هایی است که می‌توان آن را از اصول مشترک در حیات بشر دانست. «آزادی» ازجمله این مؤلفه‌هاست که می‌توان از نقش بارز آن در معناداری سخن گفت. پرسش از آزادی و مفهوم آن، رابطه محکمی با جهان زیست انسان دارد، به‌گونه‌ای که این مفهوم با نظر به حیات انسان و امکانات او قابل‌فهم است. اروین یالوم همه افراد بشر را در چهار دلوایسی غایی اگزیستانسیال مشترک می‌بیند: آزادی، مرگ، تنهایی و پوچی (یالوم، ۱۳۹۱، ص ۲۴).

نظر به اهمیت این مسئله، در دهه اخیر پژوهش‌هایی صورت گرفته است ازجمله: فراتی (۱۳۹۸) در مقاله «علامه جعفری و آزادی» محدودیت‌های عملی و نظری آزادی و همچنین امکانات و مشکلات رویکرد ایشان را نسبت به آزادی تبیین کرده است. مداحی و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی معنای زندگی براساس دیدگاه انسان‌شناختی علامه جعفری و اصول تربیتی ناظر بر آن» معنای زندگی و مبانی انسان‌شناختی علامه، برای استخراج اصول تربیتی و مبانی آن بیان شده است. فیض‌الهی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «انسان و آزادی از دیدگاه علامه جعفری و ژان پل سارتر»، انسان و آزادی را در اندیشه الحادی سارتر و علامه جعفری که صبغه دینی و کلامی دارد، مورد تبیین قرار داده است. عاشور کسیمی (۱۴۹۴) در پژوهشی با عنوان «جستاری بر کارکرد آزادی اگزیستانسیال از منظر یالوم در نمایشنامه‌های آلبر کامو» براساس رویکرد مطالعاتی روان‌شناختی، تلاش کرده آزادی و انتخاب را در نمایشنامه‌های کامو بررسی کند. به این نتیجه رسیده که گریز از آزادی، همواره در همه زندگی انسان جاری است؛ به‌گونه‌ای که احساس انزجار از عدم تعهد به فرد و تن دادن به انتخاب‌هایی که وقایع به‌جای ما انتخابگر هستند، قصد بیداری اذهان به‌خواب‌رفته بشر را دارد. یوسف ثانی و رضایی نیارکی (۱۳۹۹) در مقاله «آزادی اگزیستانسیال از منظر اروین یالوم و عین‌القضات همدانی» به این نتیجه رسیده است که آزادی از منظر یالوم، نخستین پله ایجاد تغییر در انسانی است که در جهان عاری از معنا پرتاب شده است. از منظر عین‌القضات، آزادی امری مطلق نیست و انسان مسئول چیرستی خود است از آن‌جهت که مسئول و آزاد خلق شده است. مظاهری و علی زمانی (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی مواجهه با رنج آزادی اگزیستانسیال و راه‌های گریز از رنج آزادی از منظر اروین یالوم و مولانا» به این نتیجه رسیده که از منظر یالوم، انسان در این دنیا پرتاب شده که برای ساخت خویش نه قانونی در اختیار دارد و نه مبدأ ماورایی؛ ولی در اندیشه معرفت‌شناسانه مولانا هم خدا وجود دارد و هم قانون.

با نظر به اینکه علامه جعفری از اندیشمندان معاصر در حوزه دینی، در پرتو حیات معقول به طرح معنای زندگی و مؤلفه‌های اثرگذار در آن پرداخته، تبیین این مسئله در اندیشه علامه جعفری ضرورتی دوچندان دارد. از این‌رو در این مقاله بررسی آزادی و نقشی که در معنادگی به زندگی انسانی دارد، از دیدگاه علامه جعفری و اروین یالوم واکاوی می‌شود.

۲. زندگی و جستجوی هدف از دیدگاه علامه جعفری

پرداختن به بحث از آزادی و مسئولیت با توجه به منظومه فکری علامه جعفری، نیازمند واکاوی دیدگاه

وی درباره حیات و تلاش آدمی در راستای زندگی معنادار است؛ از این رو شاید بتوان گفت که همه آثار علامه جعفری در یک موضوع ریشه دارند و آن هم «حیات و جان» آدمی است. در واقع مباحث و آثار ایشان بر محور و مدار انسان و آن چیزی که انسانیت درگرو آن است می‌چرخد. در این جهت او می‌کوشد تا نفس و روح را بازکاوی کند و باور دارد شناخت هویت هر فرد، بر هرگونه شناخت دیگری مقدم است و پس از شناخت هویت و «من» او، خواسته‌ها و هدف‌گیری‌ها یا به عبارتی دیگر، می‌خواهم‌های فرد باید به‌دقت بررسی شود. تأکید زیاد علامه جعفری بر روی می‌خواهم‌های انسان، از این‌روست که او معتقد است محور همه هویت‌های انسان، همان خواسته‌های اوست. گویی حیات یا شخصیت و منش آدمی، محصولی از هدف‌هایی است که در زندگی انتخاب می‌کند (جعفری، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۷۸)؛ به عبارت دیگر خواسته‌های آدمی تفسیرکننده حیات اوست.

علامه معتقد است که انسان باید در جستجوی هدف اعلا برای حیات خود باشد و تنها زندگی‌ای ارزش زیستن دارد که در جستجوی هدف اعلا باشد و فرد برای رسیدن به هدف اعلا، باید از خود طبیعی فراتر رفته و به خود حقیقی نائل شود که تنها در این صورت می‌تواند از حیات طبیعی به معنای خاص کلمه فاصله گرفته و به حیاتی معقول یا بینه دست یابد. نفس کشیدن در حیات معقول، نفس کشیدن در حیات معناداری است که انسان شایسته آن است. از دیدگاه علامه، مسئله معنا و هدف زندگی، پدیده‌ای تازه نیست که امروزه بشر با آن روبه‌رو شده باشد، بلکه این مسئله در طول تاریخ انسان، به شیوه‌های گوناگونی مطرح شده است؛ اما تنها عاملی که موجب شده این پرسش سرنوشت‌ساز بشری پررنگ‌تر شود یا اصلاً رنگ ببازد، هوشیاری و تعقل انسان‌ها بوده است. انسان هوشیار توانسته با برقراری ارتباط شایسته و مناسب با طبیعت پیرامون خود و تنظیم روابط خود با دنیای پیرامون، معنای حیات را به‌دست آورده و در مسیر تکامل خود از آن‌ها بهره جوید (همو، ۱۳۶۸، ص ۷-۸).

الف) انواع زندگی از دیدگاه علامه جعفری

علامه جعفری حیات انسان را به دو بخش طبیعی و معقول تقسیم می‌کند (همو، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۶) و معتقد است آنچه بیشتر اندیشمندان را به خود مشغول کرده، جلوه‌های ظاهری و سطحی زندگی است نه حقیقت آن، چنانچه در قرآن نیز بیان شده است «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷)؛ یعنی از زندگی دنیا، ظاهری را می‌شناسند و حال آنکه از آخرت غافل‌اند (جعفری، ۱۳۸۱، ص ۳۴۱). علامه این آیه را مصداقی می‌داند که انسان‌های طبیعت‌گرا، برای ارزیابی حقیقت

زندگی، مشاهده ظاهری را ملاک قرار می‌دهند. انسان نباید شیفته محسوسات زودگذر شود، بلکه با توجه به خود حقیقی، معقولات و قوانین جهان هستی را درک کند.

از دیدگاه علامه، کسانی که نمی‌توانند فعالیت‌های غریز طبیعی را تعدیل کنند و همه زندگی آن‌ها را ارضای غریز تشکیل می‌دهد، در «حیات طبیعی محض» قرار دارند و کسانی که فعالیت عقل و وجدان، برایشان امری اصیل شمرده می‌شود و در تلاش‌اند تا استعدادهای جسمی و روحی خود را شکوفا سازند و مطیع مطلق شرایط و عوامل محیطی نشده‌اند، بلکه با تلاش درونی، همه شرایط را در راه رشد به کار می‌گیرند، کاروانیان «حیات معقول» هستند. این حیات از دیدگاه علامه این‌گونه است: «حیات معقول عبارت است از آن زندگی پاک از آلودگی‌ها که انسان دارای چنین حیاتی، خود را در مجموعه بزرگی به نام جهان هستی در مسیر تکامل می‌بیند که پایانش منطقه جاذبه الهی است» (همان).

باتوجه به تعریف علامه جعفری از زندگی معقول، وصول به چنین زندگی‌ای، دستیابی به آرامش و رها شدن از همه عناصری است که موجب رنجش خاطر آدمی است. در زندگی معقول، رسیدن به وحدت در نگاهی تصعیدی و گذر از زمان و محدودیت‌هاست؛ زیرا پرداختن به محدودیت‌ها و زمانیات و پراکندگی‌های دنیای مادی، سبب سردرگمی در تکرارها و تناهی رنج‌آور برای انسان است که او را پریشان و آزاده می‌کند. بنابراین علامه جعفری سعادت و آسایش را در زندگی معقول تفسیر می‌کند و معتقد است دستیابی به چنین زندگی‌ای، خواست اصیل انسان‌های آگاه و هوشیار بوده است. از این‌رو، هرگاه انسان تفسیری معقول از زندگی و سعادت خود داشته باشد، زندگی او معنادار خواهد بود. چنین انسانی در هر لحظه اگر از جایگاه خود پرسش کند، موقعیت خود را در جهان هستی خواهد یافت و خود را رهاشده نمی‌بیند.

ب) تصعید آزادی به اختیار

آزادی یکی از مؤلفه‌های مهم در معنای زندگی است. این مفهوم در نزد علامه دارای شروطی است. ایشان برای تبیین آزادی نخست میان سه مفهوم آزادی، رهایی و اختیار تفکیک قائل می‌شود. علامه برداشت از آزادی مبنی بر انتخاب این یا آن را برداشتی سطحی می‌داند که نمی‌تواند مفسر حقیقت آزادی باشد؛ بنابراین آزادی را شامل اختیار و رهایی دانستن، دیدگاه درستی نمی‌داند.

رهایی از نظر علامه، برداشتن قید یا زنجیر یا هر عاملی که موجب بسته شدن مسیر جریان اراده در یک یا چند موضوع می‌شود (جعفری، ۱۳۹۰ الف، ص ۲۷۰) تعریف شده است. برای نمونه شخصی را فرض

کنید که به ماندن در یک محل یا شهر محکوم شده و نباید از حوزه قضایی آن بیرون برود؛ هنگامی که ممنوعیت یادشده برداشته شود، این شخص رها می‌شود؛ باین حال ممکن است محدودیت و ممنوعیت‌های دیگری آزادی را از وی سلب کرده باشد. خلاصه رهایی و باز شدن قید از مسیر جریان اراده، به‌طور نسبی است و از این‌رو هیچ حالت رهایی توضیح‌دهنده موقعیت بعد از برداشت شدن از قید نیست.

در مرحله دوم، علامه آزادی طبیعی محض را توانایی انتخاب یک هدف از میان اشیایی که ممکن است به‌عنوان هدف در نظر گرفته شوند یا انتخاب یک وسیله از میان اشیایی که ممکن است وسیله شمرده شوند، می‌داند. این درجه از آزادی، فوق حالت رهایی است که عبارت است از برداشتن قید و مانع از جریان اراده. علامه، درجه بالاتری از آزادی را بیان می‌کند که آزادی تصعید شده نام دارد و عبارت است از نظارت و سلطه شخصیت بر دو قطب مثبت و منفی کار. باتوجه به این تعریف، هراندازه نظارت و سلطه بیشتر شود، آزادی انسان در کار بیشتر خواهد بود و بالعکس هراندازه از نظارت و سلطه شخصیت درباره کار کاسته شود، به همان اندازه از آزادی در آن کاسته می‌شود (همان) و هراندازه که آن دو امر (نظارت و سلطه شخصیت) در طول کار یا ترک کار ادامه پیدا کنند، به همان اندازه آزادی ادامه خواهد داشت. این درجه از آزادی با حالت رهایی خیلی متفاوت است؛ زیرا انسان در این درجه، از شخصیت خود در اجرای توانایی بر دو قطب مثبت و منفی کار یا ترک کاری بهره‌برداری می‌کند. بنابراین از دیدگاه علامه جعفری «آزادی یعنی شما قید و شرطی ندارید و بعد از این، توانایی انتخاب و گزینش دارید» (همو، ۱۳۹۰، ص ۴۰۳)؛ اما این تعریف از آزادی نسبت به ارزش‌ها ساکت است؛ یعنی توانایی این را دارید که «الف» یا «ب» یا «ج» و... را انتخاب کنید؛ اما اینکه کدام خیر است یا شر، کدام بایسته است و کدام نابایسته و کدام شایسته است یا ناشایسته؟ پاسخ روشنی به ما نمی‌دهد؛ به‌همین دلیل به مرحله سوم می‌رسیم که «اختیار» است که از باب افتعال و به‌معنای جویندگی خیر از آزادی است که به‌دست آورده‌اید (همان).

علامه در ادامه بیان می‌دارند: «من روی جبر و اختیار نه سال تمام کار کردم و پیدا کردن یک تعریف برای اختیار شش ماه طول کشید». قید «شایسته» برای کار یا ترک آن، با هدف‌گیری خیر را می‌توان برای اختیار در نظر گرفت. دو قید شایسته و هدف‌گیری خیر، آزادی را از اختیار جدا می‌سازند؛ زیرا آزادی محض، کاری با این ندارد که آنچه آزادانه انجام می‌گیرد، شایسته است یا ناشایسته و آیا از آن کار، هدف خیر در نظر بوده است یا نه. درحالی‌که اختیار با دو قید مزبور عبارت است از توجیه آزادی و بهره‌برداری از آن در کار شایسته با هدف‌گیری خیر. آن انسانی که می‌تواند کار شایسته یا خودداری شایسته از کاری را با هدف خیر انجام بدهد، اراده و تصمیم و اقدام چنین شخصی در قلمروی ارزش‌های والا قرار می‌گیرد؛ اما

کسی که با آزادی محض کار انجام می‌دهد یا از کاری خودداری می‌کند، یک امتیاز طبیعی برای حیات طبیعی خود به‌دست آورده است (همان، ص ۴۰۴-۴۰۵). آزادی اگر به اختیار شایسته نینجامد، به بار نمی‌نشیند و ثمر نمی‌دهد. از این‌رو اختیار، مفهومی است دینی که والاتر از مفهوم آزادی در غرب قرار است و همه پیامبران و حکمای اسلامی وقتی از آزادی سخن گفته‌اند، همین مفهوم را در نظر داشته‌اند تا بتوانند بشر را از جبرهای شکننده رها کنند. بعد از رهایی، از نعمت والای آزادی برخوردار سازند و سپس آن آزادی در اختیار به بار بنشیند (همان).

از نگاه علامه، غرب تا مرحله پیش از اختیار پیش می‌آید و به مرحله انتخاب شایسته اهمیت نمی‌دهد و در همان مرحله دوم، یعنی آزادی متوقف می‌شود؛ چیزی که حتی از منظر برخی فیلسوفان غربی مانند وایتهد نیز با انتقاد روبه‌رو شده است: «متأسفانه با همین مفهوم آزادی‌های خیالی که یک لذت ابتدایی دارد، چه حقایقی که از دست بشر دارد فوت می‌شود. ما کلمه آزادی را به شکل مطلق و به‌طور مطلق العنان برای بشریت آرمان نمی‌دانیم» (همان). این آزادی به خود طبیعی مربوط می‌شود، ولی آزادی نیست؛ بلکه بازی با واژه‌ها و الفاظ است. این همان قدرت و همان ارضای غرایز است و نمی‌توانم آن را آزادی بنامیم. اینکه کسی بگوید من این را می‌خواهم و این را نمی‌خواهم و این را می‌توانم، به معنای آزادی نیست. نام غرایز را عشق گذاشته‌اند؛ درحالی‌که بی‌چاره فلاسفه می‌گفتند عشق (این مفهوم شگفت‌انگیز بشری) هدف جهان آفرینش است. آزادی هم به همین درد دچار شده است (همان).

بنابراین، آزادی در اسلام، راهیابی انسان به مرحله سوم است که به معنای گسیختن زنجیرهای خودپرستی است که البته مرحله بسیار سختی است. آدمی با راهیابی به این مرحله، چون از خود گذشته است، خداگونه می‌شود و آزادی روحی بزرگی به‌دست می‌آورد و به مفهوم واقعی وجود خود، دست می‌یابد. چنان‌که گذشت، علامه جعفری در تبیین آزادی موردنظر خود، به تبیین سه واژه «رهایی»، «آزادی» و «اختیار» پرداخت و آزادی در جهان غرب را همان مرحله دوم دانست که به انتخابی شایسته نمی‌انجامد. درنگی دوباره درباره توضیحی که علامه از این سه واژه ارائه می‌دهد، نشان می‌دهد که مراد او از «رهایی» همان آزادی منفی در ادبیات آیزا برلین است که آدمی را از یک رشته منع‌ها، زنجیرها و زورها آزاد می‌کند و در فارسی به «آزادی از» ترجمه شده است. درواقع کسی که خواهان رهایی از زندان است، طالب رهایی است. در مرحله دوم که انسان توانایی خود در انجام و یا ترک دو قطب مثبت و منفی کاری را اعمال می‌کند، مفهوم «آزادی مثبت» در ادبیات غرب شکل می‌گیرد که به «آزادی برای» و «آزادی در» ترجمه شده است که از آزادی منفی بالاتر، ارزشمندتر و سودمندتر است. به‌سخنی دیگر، تا آزادی منفی به آزادی

مثبت نینجامد، آدمی از آزادی خود هیچ بهره‌ای نمی‌برد. تا اینجا آزادی در همان مفهوم غربی‌اش جلو می‌رود؛ اما علامه جعفری تحقق آزادی مثبت را معطوف به کمال آدمی نمی‌داند و با افزودن مفهوم «اختیار» و قیود دیگری، معنایی متفاوت ارائه می‌دهد که همان اختیار تصعید شده است.

در یک جمع‌بندی باید گفت آزادی در نگاه علامه، از رهایی جدا می‌شود، چراکه فاعل دارای دو امر نظارت و سلطه شخصیت است و با نظر به دو قطب مثبت و منفی، توانایی فعل و تحلیل را دارد. با نگاه به آنچه بیان شد، اختیار از دیدگاه علامه، نظارت و سلطه شخصیت به دو قطب مثبت و منفی کار برای بهره‌مندی از آزادی در راه وصول به خیر و رشد است (جعفری، ۱۳۸۹ الف، ص ۸۴). علامه برای تفکیک آزادی از اختیار، قید «شایسته» برای کار یا ترک آن با هدف‌گیری خیر را برای اختیار در نظر می‌گیرد (همان، ص ۸۸).

دو قید «شایسته» و «هدف‌گیری خیر»، آزادی را از اختیار جدا می‌سازند؛ زیرا آزادی محض هیچ کاری با این ندارد که آنچه آزادانه انجام می‌گیرد، شایسته است یا ناشایسته و آیا از آن کار، هدف خیر قصد شده است یا نه؛ در صورتی که اختیار با دو قید مزبور، عبارت است از توجیه آزادی به بهره‌برداری از آن در کار شایسته که کاری را با هدف خیر انجام دهد. اراده و تصمیم و اقدام چنین شخصی، در قلمروی ارزش‌های والا قرار دارد؛ اما کسی که با آزادی محض کاری را انجام می‌دهد یا از کاری خودداری می‌کند، تنها یک امتیاز طبیعی برای حیات طبیعی خود به دست آورده است. از دیدگاه علامه، همه پیامبران و حکیمان و انسان‌های وارسته تاریخ، این مرحله سوم را در نظر گرفتند که نخست بتوانند بشر را از جبرهای شکننده رها کنند و پس از رهایی، از نعمت بالای آزادی برخوردار سازند و سپس آن آزادی در «اختیار» به بار بنشیند. علامه می‌فرماید آزادی را به شکل مطلق و به طور مطلق العنان برای بشریت نمی‌دانیم این آزادی به خود طبیعی مربوط می‌شود ولی آزادی نیست. با واژه‌ها و الفاظ دارند بازی می‌کند این همان قدرت و همان ارضای غرایز است و نمی‌توانیم آن را آزادی بنامیم. «آزادی برای انسان، از دیدگاه اسلام، یک موضوع حیاتی است نه یک نوع زینت و زیور» (همو، ۱۳۹۰ الف، ص ۴۴۷).

آزادی درجه‌دو که مرحله بالاتر و عالی‌تر از آزادی درجه یک است، برای شکوفا ساختن مغز و روان انسانی مناسب‌تر و نزدیک‌تر است. در بهره‌برداری از این آزادی باید دو شرط رعایت شود: الف) آزادی، خواه به معنای آزادی طبیعی محض (درجه یکم) باشد و خواه به معنای آزادی تصعید شده (درجه دوم)، نباید مانع حرکت انسان به وسیله اندیشه و تحقیق و وجدان ناب، به سوی اختیار و گرویدن‌های تکاملی بوده باشد؛ یعنی نباید احساس لذت‌بخش آزادی، ما را از حکمت وجودی مان غافل ساخته و بایستگی‌ها

و شایستگی‌های ما را در مسیر حیات معقول نادیده بگیرد. ب) آزادی در هیچ مرحله‌ای نباید آزادی طبیعی محض و آزادی تصعید شده و اختیار دیگران - که بدون مزاحمت در شکوفایی مغز و روان به کار افتاده‌اند - بوده باشد. هر انسانی باید با تفکر درباره آزادی و اختیار آن در به فعلیت رسانیدن استعداد های مغزی و روانی بکوشد تا آزادی را از مرحله طبیعی محض به مرحله عالی‌تر برده و آن را به درجه تصعید شده برساند و در این مرحله هم توقف نکند و بکوشد تا این آزادی را به درجه بالای اختیار برساند، اختیاری که می‌توان آن را آزادی معقول در مسیر حیات معقول هم نامید. آزادی مانند حق حیات و حق کرامت، از عناایات خداوندی است که بر بندگانش مرحمت فرموده است؛ از این رو مخالفت با حق حیات و حق آزادی و کرامت، درحقیقت مخالفت با خواست خداوند است و اگر انسانی از حیات و تکیه به کرامت سوءاستفاده کند و موجب تباهی حیات و کرامت خدادادی دیگران شود، حقی برای حیات و کرامت آن انسان وجود ندارد. همچنان که آزادی یک انسان در هر درجه‌ای که باشد، اگر مخل حیات و کرامت و آزادی معقول دیگران و مخالف حیات معقول خود انسان بوده باشد، حقی برای چنین آزادی وجود ندارد (جعفری، ۱۳۸۹ ب، ص ۹۳).

۳. آزادی و معناداری زندگی از نظر اروین یالوم

از نظر یالوم، مهم‌ترین دغدغه‌های امروزی بشر عبارت‌اند از مرگ، آزادی، تنهایی و پوچی که از آن‌ها به عنوان دغدغه‌های اگزیستانسیال و هستی‌شناسانه یاد می‌کند. از نظر وی شالوده جهت‌گیری اگزیستانسیال، متکی بر تجربه نیست؛ بلکه عمیقاً شهودی است (یالوم، ۱۳۹۱، ص ۴۹). روش وی در پرداختن به معنای زندگی، به صورت غیرمستقیم است. «پرسش از معنای زندگی، همان گونه که بودا تعلیم داده است، کمال نمی‌آورد. باید در رودخانه زندگی غوطه‌ور شد و اجازه داد پرسش نیز راه خود را بییماید» (همو، ۱۳۸۶، ص ۱۶۸).

یالوم به عنوان یکی از فیلسوفان اگزیستانسیالیست، متأثر از هیدگر، دو وجه وجود را بیان می‌کند. وجه روزمره و وجه هستی‌شناختی. انسان در وجه روزمره یکسر جذب محیط دوروبرش می‌شود و چگونگی بودن اشیا در جهان مایه حیرت انسان می‌شود؛ حال آنکه انسان در وجه هستی‌شناختی، به معجزه خود «هستی» متمرکز می‌شود و از آن قدردانی می‌کند و از اینکه اشیا هستند در شگفت می‌شود. تفاوت بازی بین چگونه اشیا هستند و اینکه اشیا هستند وجود دارد (همو، ۱۳۸۸، ص ۳۹). وی می‌گوید هنگامی که جذب وجه روزمره بشویم، به مشغولیات گذرای چون قیافه ظاهری، مد، ملک و مال یا

شهت و اعتبار رو می‌آوریم؛ اما برعکس، در وجه هستی‌شناختی نه‌تنها از وجود و فناپذیری و ویژگی‌های ثابت دیگر زندگی خبردار می‌شویم، بلکه برای ایجاد تغییرات چشمگیر مشتاق‌تر و آماده‌تر می‌شویم. وجه هستی‌شناختی ما را برمی‌انگیزاند که با مسئولیت‌های اصلی انسانی خود دست‌وپنجه نرم کنیم تا زندگی درستی بر مبنای تعهد، ارتباط‌گیری، معنا و کامرانی بسازیم.

یالوم معتقد است «تجربه برانگیزاننده» باعث می‌شود انسان از وجه روزمرگی بیرون بیاید و به وجه تغییردهنده برسد؛ این همان تجربه اضطراری و برگشت‌ناپذیری است که بیانگر حوادث اضطراری (غم از دست‌دادن دوست، بیماری که منجر به مرگ می‌شود، قطع رابطه‌ای صمیمانه، رفتن بچه‌ها از خانه، از دست‌دادن شغل، بازنشستگی، رفتن به خانه سالمندان) در زندگی هستند. از همین روست که یالوم معتقد است: «در فکر هستی بودن به تغییرات شخصی مهمی می‌انجامد» (همان، ص ۴۱). کشف معنای زندگی، خروج از زیست عاریتی است که یالوم در روان‌درمانی‌اش در پیش می‌گیرد. منظور از جعل کردن معنای زندگی، یعنی از قبل هیچ برنامه و هدفی برای انسان مهیا نشده است تا انسان آن را بجوید و این تنها خود انسان است که باید برای زندگی خود، به لحاظ سیر درونی و آنفسی معنا خلق کند. او همانند دیگر فیلسوفان اگزیستانسیالیست، انسان را موجودی پرتاب‌شده در جهان بی‌معنا می‌داند که مجبور است معنای زندگی خود را با انتخابات آزادانه‌اش، به‌طور پیوسته خلق کند. او انسان‌ها را موجودات اخلاقی می‌داند که در انتظار فراهم شدن مبنایی برای قضاوت اخلاقی از سوی جهان هستند، درحالی‌که جهان، هیچ‌گونه توجهی به آن‌ها در این خصوص ندارد. او معنای زندگی را امری پدیداری می‌داند که حاصل چیز دیگری است و معتقد است این معنا هنگامی تحقق پیدا می‌کند که ما خود را فراموش کنیم، از آنچه هستیم فراتر رویم و به چیزی وصل شویم (عزیزی و زمانی، ۱۳۹۴، ص ۲۸-۲۹). یالوم وظیفه انسان‌های بی‌دین امروزی را، یافتن معنایی برای زندگی خود می‌داند و معتقد است با این وجود، آن‌ها در این امر، هیچ راهنمای بیرونی در اختیار ندارند (یالوم، ۱۳۹۱، ص ۵۸۹).

از نظر یالوم، تنها حقیقت مطلق این است که هیچ‌چیز مطلقاً در این دنیا وجود ندارد. دنیا تصادفی است؛ یعنی هر چیزی که در آن وجود دارد، می‌توانست به‌گونه‌ای دیگر باشد؛ یعنی درحقیقت، این خود انسان‌ها هستند که باید خودشان، دنیای خودشان و موقعیتشان را در آن بسازند، یعنی «معنا»یی در جهان وجود ندارد و جهان از نقشه‌ای عظیم برخوردار نیست و هیچ خط‌مشی و هدفی، جز آن چیزی که خود فرد می‌آفریند، وجود ندارد (همان، ص ۵۸۴) و اینکه ما انسان‌ها به‌دلیل ذات و سرشت خود، مخلوقاتی در جستجوی معنا هستیم که از بخت بد و بدشانسی به دنیایی پرتاب‌شده‌ایم که هیچ معنا و

مفهومی از خود ندارد. در نتیجه، خودمان باید دست به کار شویم و معنایی محکم و قوی که حامی و پشتیبان زندگی مان باشد خلق کنیم (همو، ۱۳۹۰، ص ۴۹۱). از نظر یالوم برای اینکه بتوانیم تکیه‌گاهی برای معنای زندگی داشته باشیم، چاره‌ای نداریم جز اینکه بیندیشیم که ما خالق و مبدع معنا نبودیم، بلکه آن را کشف کردیم (همو، ۱۳۹۲، ص ۲۱). پس از نظر او، معنا «جایی» در انتظار ماست. جستجوی پیوسته برای یافتن معنا، ما را به بحران معنا دچار می‌کند؛ اینکه زندگی انسجام و قطعیتی ندارد، برای چه باید زندگی کرد و به چه چیز رسید؟ (همو، ۱۳۸۸، ص ۱۶۶) به‌یانی دیگر، یکی از مهم‌ترین وظایف ما در زندگی، ابداع و اختراع هدفی نیرومند و قوی است که قادر به حمایت و پشتیبانی از زندگی باشد. جستجوی دائمی ما برای ساختارهای اساسی فراهم‌کننده هدف زندگی، غالباً ما را به بحران معنا دچار می‌کند (جاسلسن، ۱۳۹۶، ص ۷۸). به نظر یالوم جستجوی پایه و نظامی محکم برای معنایی، منجر به بحران معنایی می‌شود؛ به‌همین دلیل افراد دچار نگرانی‌هایی می‌شوند و برای درمان این بحران، به درمانگر مراجعه می‌کنند (یالوم، ۱۳۸۸، ص ۱۶۶).

آزادی، آنتی‌تز مرگ: از نظر یالوم انسان با چهار نگرانی و دلوپسی غایی مرگ، انزوا، بی‌معنایی، آزادی و اضطراب روبه‌روست که این دغدغه‌ها ارتباط محکمی با یکدیگر دارند. آزادی دست‌نیافتنی‌ترین این دغدغه‌هاست (همو، ۱۳۹۶، ص ۲۱۵). وی برای درک بهتر معنای آزادی، آن را با اضطراب پیوند می‌زند و آزادی اگزیستانسیالیستی را به این معنا می‌داند که فرد مسئول انتخاب‌ها، اعمال و موقعیت زندگی‌اش است (همان، ص ۴۲۷). وی معتقد است ارتباط میان «آزادی» و اضطراب به‌راحتی قابل‌درک نیست؛ زیرا در نگاه اول، «آزادی» تنها شامل معانی صراحتاً مثبت است. به‌ویژه اینکه تمدن غرب خود را پرچم‌دار و به‌تعبیر یالوم، «مشتاق آزادی سیاسی» می‌داند. وی معتقد است که آزادی روی دیگری هم دارد که تاریک به نظر می‌رسد. آزادی از نظر یالوم، پدیده روان‌شناختی پیچیده‌ای است که اگر با دیدگاه انتخاب، اراده و عمل بدان نگریسته شود «اضطراب از آن تراوش می‌کند» (همو، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹). منظور وی این است که آزادی در نگاه اول یک وجه مثبت دارد، ولی در نگاه ژرف‌تر، هنگامی که بحث از اراده، مسئولیت و عمل باشد، سبب اضطراب می‌شود. همچنین از نظر یالوم آزادی در مقام یکی از مفروضات و دغدغه‌های وجودی، آنتی‌تز (برابر نهاد) مرگ است. وی می‌گوید درحالی که انسان از مرگ می‌ترسد، آشکارا آزادی را مثبت می‌داند. منظور یالوم این است که انسان با وجود مرگ، همواره در اضطراب به‌سر می‌برد؛ از این‌رو آزادی و دغدغه وجودی انسان، چون با مرگ همراه است و ما زیست‌جاودان در این عالم نداریم، تنها می‌توانیم مسئولیت‌اموری را که انجام می‌دهیم، به‌عهده بگیریم.

هرچند از «مسئول» بودن، تعبیر مختلفی می‌توان داشت، ولی یالوم واژه «مسئول» را با ذکر تعریفی از سارتر این‌گونه توصیف می‌کند: «مسئول بودن یعنی "مؤلف بودن"؛ بنابراین، هرکدام از ما مؤلف طرح زندگی خود هستیم. ما آزادیم تا هر چیزی باشیم، جز موجودی غیرآزاد» (همان، ص ۴۲۸). یالوم با نقل این سخن سارتر که «ما محکوم به آزادی هستیم» (همان) می‌گوید باید از این تعریف هم فراتر رفت و همچون فلاسفه، باید گفت معمار (خداوند) ذهن بشری هرکدام از ما را به نحوی آفریده است که حتی مسئول ساختار واقعیت خارجی (همان) یعنی مسئول شکل مکان و زمان هم هست.

این سخن یالوم بدین معناست که انسان با آزادی، خود را در شرایطی می‌بیند که باید «بسازد»، وجود همین ایده «ساختن» که یکی از مصادیق آن ساختن خود است، سبب وجود اضطراب می‌شود. وی می‌گوید از یک سو انسان علاقه ذاتی به «سازه» دارد و از سویی دیگر، «آزادی» مستلزم این است که انسان مسئولیت کارهایش را بپذیرد. یالوم می‌گوید این آزادی «مستلزم این است که چیزی زیر پایمان وجود ندارد...» (همو، ۱۳۹۶، ص ۴۲۸).

آزادی‌ای که یالوم از آن سخن می‌گوید، حتی عمیق‌تر از طرحی است که انسان برای زندگی دارد. این نظر همان دیدگاه کانت است که یالوم بدان اشاره داشته و می‌گوید انسان «خود مسئول تدارک شکل و معنا برای دنیای درونی و حتی دنیای بیرونی پیرامون» خود است. همان بحث نومن و فنومن کانتی که واقعیت به هیچ‌روی، آن چیزی نیست که ما در کودکی تصور کرده‌ایم (همو، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹). یالوم با این اثربخشی از کانت، معتقد است که انسان خودش نقش محوری در سامان‌دهی این جهان به عهده دارد و جهانی که ما در آن به سر می‌بریم به‌طور کلی سازمان‌یافته نیست و هنگام مرگ که آن را ترک می‌کنیم نیز سازمان‌یافته نیست؛ این ما هستیم که نقش محوری داریم؛ به‌گونه‌ای این دنیا را «می‌سازیم» که گویی موجودیتی مستقل دارد (همان، ص ۱۶۹).

آزادی و پیوند آن با مسئولیت: نظر به اینکه یالوم روان‌درمانگر است، از همین زاویه به پیوند آزادی و مسئولیت می‌پردازد؛ بدین صورت که برای درمان بیماری، نخست باید «مسئولیت موقعیت‌های بغرنج زندگی‌اش را بپذیرد. مادامی که فرد معتقد باشد مشکلاتش ناشی از نیروها و عواملی خارج از خودش هستند، هیچ اهرمی در درمان وجود نخواهد داشت» (همو، ۱۳۹۶، ص ۴۲۸)؛ بنابراین فرد با این بینش که مشکل خود را ناشی از بیرون می‌داند، درصدد تغییر خود بر نمی‌آید و از نگاه چنین انسانی، این افراد پیرامون او هستند که باید تغییر کنند؛ به تعبیر یالوم «این دنیای بیرون (دوستان، شغل و همسر) است که باید تغییر کند». وی می‌گوید بیماران غالباً در برابر پذیرش مسئولیت مقاومت می‌کنند؛ از این‌رو،

روان‌درمانگر تلاش می‌کند با استفاده از تکنیک‌هایی به آن‌ها نشان دهد که تا چه اندازه خودشان خالق مشکلات خویش هستند. «تمرکز بر حال یا اینجا و اکنون» فنی قدرتمند است که زمینه را برای پذیرش مسئولیت فراهم می‌کند؛ بنابراین آزادی به انسان کمک می‌کند تا مسئولیت، تعهد به تغییر، تصمیم و عمل را درک کند (همان، ص ۴۲۸). یالوم در ادامه می‌گوید تمرکز بر حال یا اینجا و اکنون، قبول مسئولیت است؛ اما این به‌تنهایی کافی نیست. آنچه ارزشمند است همان تغییر است. وی می‌گوید صرف به‌دست دادن بینش، مسئولیت ایجاد نمی‌کند تا بتواند دست به تغییر خودش بزند (همان، ص ۴۲۹). یالوم معتقد است برای اینکه بتوان فرد را به‌سوی تغییر سوق داد، به آزادی نیاز است. آزادی نه‌تنها مستلزم قبول مسئولیت برای انتخاب‌های زندگی است؛ بلکه این تغییر مستلزم اراده است. یالوم «اراده» را برای درمان بیماران خود با توضیح و تفسیر کردن، گاه با نیشتر زدن سعی می‌کند به‌سوی عمل بکشانند و او تغییر کند. یالوم معتقد است که آزادی از طریق اراده، انسان را به عمل می‌رساند؛ بدین معنا که وی اراده را دلیل اصلی عمل ذکر می‌کند (همان). منظور یالوم این است که تا هنگامی که انسان عقیده، انگیزه و تمایلی برای خود در زندگی نداشته باشد، به عمل نمی‌رسد و تصمیم گرفتن (که مستلزم انتخاب میان دو گزینه است) او نیز مختل می‌شود. چنین افرادی چون مسئولیت کار خود را نمی‌پذیرند، به تعبیر یالوم به «انگل خواسته‌های دیگران» تبدیل می‌شوند و در میان تصمیم‌هایی که به عمل نرسیده قرار می‌گیرند. هرچند تصمیم‌گیری این افراد ممکن است تا مرکزی‌ترین لایه‌های وجود پیش برود، اما تصمیم‌گیری متضمن کنار گذاشتن گزینه‌های دیگر و به‌تعبیر یالوم «چشم‌پوشی» و «کشتن و نابود کردن» گزینه‌های دیگر است (همان، ص ۴۳۰). شاید بتوان این‌گونه برداشت کرد که تغییر مستلزم داشتن انگیزه برای عمل است. این امر پذیرش مسئولیت کار را ایجاد می‌کند که خود به‌معنای انتخاب میان گزینه‌های متعدد است؛ شاید همان چیزی که یالوم از آن به «چشم‌پوشی» یاد می‌کند.

ارتباط آزادی، اضطراب و پوچی: یالوم پس از بیان آزادی و مسئولیت، به تبیین چهره دیگر آزادی که همان وجه تاریک آن است و انسان را دچار ترس می‌کند می‌پردازد که پیش از این بدان اشاره شد (یالوم، ۱۳۸۶، ص ۱۷۰) و این پوچی را «همان پرتگاه و مغاک آزادی» می‌داند. یالوم در رمان‌هایش بارها تأکید می‌کند که سخن از «آزادی» به‌صراحت در جلسات درمانی به‌کار نمی‌رود یا به‌تعبیری غایب است؛ ولی مشتقات آن، همچون «مسئولیت، اراده، آرزو و تصمیم» در درمان بیماران تجلی و نمود دارد (همان). یالوم بیان می‌کند که انسان باید مسئولیت رفتار و اعمالش را بپذیرد. تمرکز بر بخت بد، بی‌عدالتی اجتماعی، وارث و اموری که خارج از کنترل انسان هستند، مسیر تغییر را می‌بندند (همان، ص ۱۷۱).

هرچند ایشان این نکته را درباره بیمارانش ذکر می‌کند و می‌گوید وقتی بیمار این مسئولیت را نپذیرد، جز همراهی با آن و پیشنهاد دادن روش‌های سازگارانۀ برای اصلاح محیط پیرامونی، کاری نمی‌توان پیش برد. یالوم معتقد است باید تدابیری به کار گرفته شود تا فرد مسئولیت بپذیرد: «به این معنا که درک کنند چگونه در پریشانی و اندوه خود سهم دارند» (همان). یالوم توصیه می‌کند که هر انسانی باید مسئولیت آن بخشی را که به عهده خود اوست بپذیرد. پذیرش مسئولیت در میان افراد متفاوت است، برخی به سرعت نقش خود را در ایجاد رفتارها و اعمالمان می‌پذیرند و برخی در پذیرش، بسیار سخت هستند (همو، ۱۳۸۶، ص ۱۷۲). یالوم می‌گوید مسئولیت‌پذیری نخستین گام اساسی در فرایند درمان است. وقتی افراد نقش خویش را در ایجاد مخمصه‌های زندگی‌شان شناختند، می‌پذیرند که تنها خودشان هستند که قدرت تغییر موقعیت را دارند. یالوم برای اینکه افراد بتوانند آمادگی پذیرش مسئولیت اعمالشان را بپذیرند می‌گوید باید افراد بتوانند خود را در آینده ببینند یا به تعبیر یالوم «به آینده پرتاب کنند». نگاه به آینده و اینکه انسان چگونه عمل کند که در آینده، اگر به گذشته نگاه کرد، حسرت و پشیمانی نداشته باشد (همان، ص ۱۷۳).

تصمیم‌ها، راهی به سوی بنیان اگزیستانسیالیستی: یالوم معتقد است افراد باید مسئولیت کار خودشان را به عهده‌گیرند، زمانی که انسان احساس کند کنترل به دست دیگری است، یعنی خود را بدون آزادی حس کند، دیگر به دنبال تغییر نخواهد بود (همان، ص ۱۷۴). «تصمیم» راهی است که یالوم پیشنهاد می‌کند: «تصمیم، یک راه است، راهی شاهانه به سرزمین اگزیستانسیالیستی‌ای که قلمروی آزادی، مسئولیت، انتخاب، حسرت، آرزو و اراده است» (همان).

از نظر یالوم هرچند «مسئله تصمیم‌گیری بر اضطراب آزادی دامن می‌زند، بسیاری از افراد راه‌های پریچ‌وخمی در پیش می‌گیرند تا از تصمیم‌گیری فعالانۀ بر حذر باشند» (همان) و مسئولیت کارشان را به عهده نمی‌گیرند و اجازه می‌دهند تا دیگران (درمانگران) به جایشان تصمیم بگیرند. از نظر یالوم وادار کردن افراد به اینکه تصمیم بگیرند، ولو اینکه تصمیمی هم نگیرند، خود نوعی تصمیم گرفتن است (همان، ۱۷۵).

از نظر یالوم «تا زمانی که فرد مسئولیت خود را انکار می‌کند، دگرگونی حقیقی بعید است، زیرا به جای کنکاش در خود، توجهش به تغییر دادن محیط معطوف می‌شود» (همان). اگر فرد مسئولیت عملش را بپذیرد، می‌توان درباره دگرگونی تصمیم و رضایت از عملی که انجام داده سخن گفت. این تصمیم‌گری با «چشم‌پوشی» از تصمیمات دیگر حاصل می‌شود (همان، ص ۱۷۶). یالوم تصمیم را همچون پدیده مرگ «تجربه‌ای مرزی» می‌خواند که نه تنها ما را با مرحله‌ای روبه‌رو می‌کند که در آن خود را می‌آفرینیم، بلکه ما

را با محدود بودن چاره‌ها نیز آشنا می‌سازد. گرفتن یک تصمیم ما را از دیگر چاره‌ها محروم می‌کند. بدین معنی که از یک موقعیت به نفع موقعیتی دیگر چشم‌پوشی می‌کنیم. راهی که به تصمیم می‌انجامد، دشوار است. شاید از آن‌رو که به قلمروی تناهی و بی‌خودی و سرزمینی غوطه‌ور در اضطراب می‌انجامد. همه‌چیز رو به نابودی است و هر راه چاره، تو را از دیگر راه‌ها محروم می‌سازد (همان، ص ۱۷۷). یالوم «فرایند اندرز دادن» را برای افرادی که تصمیم‌گیری را دشوار می‌دانند، پیشنهاد می‌کند. این امر بدین منظور است که اندیشه پیشین یا شیوه رفتار گذشته را که محکم تصور می‌کرد، متزلزل سازد (همان، ص ۱۷۸).

یالوم معتقد است زمانی که انسان در برابر تصمیم مقاومت کند و نتواند برنامه پیشنهادی خوبی برای تصمیم‌گیری داشته باشد، دچار اضطراب می‌شود (یالوم، ۱۳۹۶، ص ۱۴۳). منبع این مقاومت در برابر تغییر، روبه‌رو شدن با «مسئولیت» است. «مسئولیت به ابداع بازمی‌گردد. آگاهی از مسئولیت فرد، یعنی آگاهی از اینکه فرد خودش سرنوشت، مشکلات و احساساتش را می‌سازد و در این صورت، خودش خالق دردهایش است» (همان، ص ۱۴۴).

وی معتقد است «فرض مسئولیت» نخستین گامی است که می‌تواند به ما کمک کند تا از مقاومت دست برداشته، آماده پذیرش مسئولیت شویم. در همین فرض مسئولیت، منبع اضطراب دیگری هم وجود دارد و آن اینکه فرد آگاهی پیدا می‌کند که عامل همه مشکلات و شرایطی که در آن قرار گرفته، خودش است. به تعبیری «به این آگاهی هم می‌رسد که مسئول جریان زندگی گذشته‌اش هم بوده است» (همان، ص ۱۴۵). پس از آگاهی فرد از مسئولیت کارهایش، چه کارهایی که انجام داده و چه امکاناتی که هرگز بررسی نشده‌اند، احساس گناه برایش رخ می‌دهد. منظور از گناه، البته «نه به معنای سنتی‌اش که به کاری که فرد با دیگران انجام می‌دهد، بازمی‌گردد، بلکه گناه به معنای وجودی‌اش که به کاری که فرد با زندگی خودش کرده است، بازمی‌گردد» (همان).

۴. تحلیل و بررسی

الف) اشتراکات

۱. لزوم خودشناسی در تبیین آزادی: یکی از موارد اشتراک میان یالوم و علامه جعفری توجه به بعد خودشناسی است. علامه شناخت واقعی خود را لازمه حیات معقول می‌داند؛ یعنی لازمه ورود به حیات معقول، شناخت واقعی و ارزیابی خود و خواسته‌های واقعی و عمل مطابق با آن‌هاست. تا

هنگامی که این شناخت و ارزیابی و عمل براساس آن‌ها صورت نگیرد، هویتی مستقل برای بشر قابل تصور نخواهد بود. از نظر علامه در چنین حالتی است که حیات انسان از ابدیت برخوردار است (جعفری، ۱۳۸۸، ج ۲۱، ص ۱۷۰). شناخت خود که در بینش اسلامی و اندیشه علامه جعفری مقدمه شناخت خداوند و جهان‌شناسی است، از طریق روش شهودی حاصل می‌شود؛ اما باید توجه داشت که این وجه اشتراک، سبب مشابهت تام میان آن‌ها نیست؛ زیرا علامه جعفری بر مبنای تفکر خدامحورانه خود، از روش شهودی بهره می‌برد و معتقد است خودشناسی زمانی می‌تواند زندگی را معنادار کند که توجه به حیات معقول مد نظر باشد؛ ولی یالوم برپایه نگاه انسان‌محور، با نظر به دغدغه‌های وجودی، در تلاش است تا از زندگی کنونی خود بهره ببرد؛ اما با وجود سخن بالا، آزادی که یالوم از آن سخن می‌گوید حتی عمیق‌تر از طرحی است که انسان برای زندگی دارد. این نظر، همان سخن و دیدگاه کانت است که یالوم با اشاره به آن می‌گوید «انسان خود مسئول تدارک شکل و معنا برای دنیای درونی و حتی دنیای بیرونی پیرامون خود است». وی آزادی را با مسئولیت پیوند می‌زند و معتقد است انسان برای حل مشکلات پیچیده زندگی‌اش، باید بپذیرد که از درون تغییر کند. «تمرکز بر حال یا اینجا و اکنون» تکنیکی قدرتمند است که زمینه را برای پذیرش مسئولیت فراهم می‌کند؛ بنابراین آزادی به انسان کمک می‌کند تا مسئولیت، تعهد به تغییر، تصمیم و عمل را درک کند. یالوم معتقد است برای اینکه بتوان فرد را به سوی تغییر سوق داد، به آزادی نیاز است. آزادی نه تنها مستلزم قبول مسئولیت برای انتخاب‌های زندگی است؛ بلکه این تغییر مستلزم عمل اراده است.

یالوم همچنین معتقد است تا زمانی که انسان عقیده، انگیزه و تمایلی برای خود در زندگی نداشته باشد به عمل نمی‌رسد و تصمیم‌گیری‌اش (که مستلزم انتخاب بین دو گزینه است) نیز مختل می‌شود. چنین افرادی چون مسئولیت کار خود را نمی‌پذیرند، به گفته یالوم «انگل خواسته‌های دیگران» می‌شوند و در میان تصمیم‌هایی که به عمل نرسیده قرار می‌گیرند (یالوم، ۱۳۹۶، ص ۴۲۹-۴۳۰). هرچند تصمیم‌گیری این افراد ممکن است تا مرکزی‌ترین لایه‌های وجود پیش برود. اما تصمیم‌گیری متضمن کنار گذاشتن گزینه‌های دیگر و به گفته یالوم «چشم پوشی» و «کشتن و نابود کردن» گزینه‌های دیگر است (همان، ص ۴۳۰).

۲. پیوند آزادی، معناداری و اضطراب مرگ: در نگاه علامه جعفری و یالوم میان آزادی، زندگی و اضطراب مرگ پیوند وجود دارد؛ به گونه‌ای که اگر مرگ به عنوان حقیقتی کاملاً مستقل و بی‌ارتباط با زندگی در نظر گرفته شود، با فرارسیدن مرگ، زندگی بی‌معنا خواهد بود. علامه مرگ و زندگی را دو حقیقت

جدا از هم نمی‌داند. به عقیده ایشان، قبل از آنکه انسان مرگ را درک کند، باید به شناخت حیات برسد و از آن استفاده کند و این شناخت هنگامی اتفاق می‌افتد که انسان بتواند از حیات طبیعی بگذرد و حقیقت زندگی را درک کند. ازسویی، شناخت کامل زندگی حقیقی در گرو مرگ آگاهی است؛ زیرا جدایی میان آن‌ها نیست.

اگر اندیشه فرد برگرفته از این باشد که همه چیز در همین زندگی دنیایی و لذت و الم چند روزه باشد، طبیعی است که مرگ پدیده‌ای رنج‌آور خواهد بود. علامه معتقد است مرگ نگران‌کننده، آن مرگی است که انسان در برابر حوادث ناخودآگاه و عوامل طبیعی و خواسته‌های حیوانی تسلیم باشد (جعفری، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۴۰۸-۴۰۹)؛ ازاین‌رو حقیقت مرگ، بلوغ و پختگی انسان است. گویی بدن در دوران حیات، چون غنچه‌ای است که با مرگ شکوفا می‌شود (همو، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶). با این تصویر از مرگ و حیات، مرگ آگاهی نه تنها زندگی را بی معنا نخواهد کرد؛ بلکه زندگی تنها با مرگ آگاهی معنا دار می‌شود.

یالوم آزادی را یکی از دغدغه‌های وجودی دست‌نیافتنی می‌داند که در جایگاه آنتی‌تز مرگ شمرده می‌شود. یعنی درحالی‌که انسان از مرگ در اضطراب است، آزادی را امری مثبت می‌داند. منظور یالوم این است که انسان با وجود مرگ، همواره در اضطراب به سر می‌برد؛ ازاین‌رو آزادی و دغدغه وجودی انسان، چون با مرگ همراه است و ما زیست جاودان در این عالم نداریم، تنها می‌توانیم مسئولیت اموری را که انجام می‌دهیم، به‌عهده بگیریم. بنابراین یالوم مرگ را یکی از دغدغه‌های اگزستانسیالی می‌داند که موجب ترس بشر شده است. او هم مانند علامه جعفری به این دغدغه مهم توجه دارد؛ اما نحوه روبه‌رویی با مرگ از نظر یالوم متفاوت است. یالوم معتقد است برای غلبه بر ترس ناشی از مرگ، نباید گذرا بودن زندگی را انکار کنیم، تا موجب بی‌معنایی زندگی و تنگ شدن عرصه زندگی درونی، تیره و تار شدن بصیرت، کند شدن عقلانیت و سرانجام خودفریبی شود (یالوم، ۱۳۸۸، ص ۲۴۶)؛ از نظر یالوم به‌دلیل بهره‌مندی انسان از خودآگاهی است که «انکار مرگ در هر سطحی منجر به انکار ماهیت اساسی انسان می‌شود. همچنین محدودیت فراگیر آگاهی و تجربه را به‌دنبال دارد» (همو، ۱۳۹۱، ص ۶۰)؛ ازاین‌رو، باید با آن روبه‌رو شد و بدان «خیره نگریست» همان‌گونه که از نام کتابش برمی‌آید، نحوه مواجهه با مرگ این‌گونه است که: «خیره شدن به چهره مرگ با راهنمایی، نه فقط هراس را فرومی‌نشاند، بلکه زندگی را تند و تیزتر، گران‌بهراتر و حیاتی‌تر می‌کند. چنین برداشتی از مرگ به‌دستور زندگی منجر می‌شود؛ به‌این‌منظور به‌چگونگی تشخیص و به‌کار بستن تجارب برانگیزاننده پرداخته‌ام» (همو، ۱۳۸۸، ص ۲۴۶).

۳. مسئولیت‌زایی آزادی: آزادی در نظر علامه جعفری و یالوم با مسئولیت پیوند دارد. هرچند از

«مسئول» بودن تعابیر مختلفی می‌توان داشت، ولی یالوم واژه «مسئول» را با الهام از سارتر تعریف می‌کند و می‌گوید مسئول بودن یعنی «مؤلف بودن»؛ بنابراین، هرکدام از ما مؤلف طرح زندگی خود هستیم. ما آزادیم تا هر چیزی باشیم، جز موجودی غیرآزاد. یالوم با نقل این سخن سارتر که «ما محکوم به آزادی هستیم» می‌گوید باید از این تعریف هم فراتر رفت و همچون فلاسفه، باید گفت معمار (خداوند) ذهن بشری هرکدام از ما را به‌نحوی آفریده است که حتی مسئول ساختار واقعیت خارجی، یعنی مسئول شکل مکان و زمان هم هست. این سخن یالوم بدین معناست که انسان با آزادی، خود را در شرایطی می‌بیند که باید «بسازد»، وجود همین ایده «ساختن» که یکی از مصادیق آن ساختن خود است، سبب وجود اضطراب می‌شود. وی می‌گوید از یک‌سو انسان علاقه ذاتی به «سازه» دارد و از سوی دیگر «آزادی» مستلزم این است که انسان مسئولیت کارهایش را بپذیرد.

از نظر علامه انسان موجودی رسالت‌مند است. این رسالت تنها مسیری است که انسان را به تفسیر زیست معنادار از اهداف والای انسانی می‌کشاند. این رسالت‌مندی برگرفته از مسئول بودن انسان است. به‌سخن دیگر، این رسالت از نیرومندترین محرک‌هایی است که در طول حیات بشر مشوق انسان به‌سوی اهدافش بوده است. اگرچه از نظر علامه اینکه انسان رسالت دارد، در همه زمان‌ها و جوامع به‌صورت یکسان ذکر نشده است؛ ولی این مفهوم که «بایستی بهتر از آنچه هستم بشوم» در میان همه جوامع مشترک بوده است. در گذشته این رسالت با عباراتی چون «انسان خوبی باشم»، «وظیفه‌مان را انجام دهیم»، «ستم نکنیم» بیان می‌شد و امروزه با این عبارات که «انسان‌ها را نجات دهیم»، «وجدان جهانی را بیدار کنیم» بیانگر این مضمون است. علامه معتقد است اینکه امروزه شاهد تغییر تعبیرات هستیم دلیل بر تغییر بر ماهیت انسان نیست، بلکه ناشی از شناخت بیشتر انسان از خود و جهان پیرامونش است. از همین‌رو می‌توان نتیجه گرفت که رسالت انسانی همیشه در انسان وجودی پایدار داشته است (جعفری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵).

رسالت انسان در بیان معناداری زندگی، کمک به هم‌نوعان، رسالت برای آزادی مسئولانه و... جلوه کرده است. ولی از نظر علامه حیاتی‌ترین رسالت انسان امروز، ایجاد هماهنگی میان آرمان‌های والای انسانی و پیشرفت دنیای ماشینی امروز است. علامه رسالت را به دو نحو کلی و جزئی برای انسان به تصویر می‌کشد: یکی رسالت کلی در مسیر عالی‌ترین مختصات انسانی (همان حقیقت انسان) است که برعهده پیامبران قرار داده شده و دیگری رسالت جزئی است که شامل شناخت و دگرگون ساختن تکامل انسان در قلمرو خاصی از امتیازات انسانی می‌شود. علامه معتقد است در رسالت کلی که با انسان مرتبط

است این موارد باید مدنظر قرار گیرد: آشنایی انسان با خویشتن، پذیرش تعهد انسانی برین، تعدیل خود طبیعی، اثبات احترام ذات، آزاد کردن انسان‌ها از مطلق‌سازی‌ها و رها ساختن انسان از جبرهای نمایشی و تقویت اختیار (همان، ص ۶۵-۶۶).

یالوم پس از بیان آزادی و مسئولیت، به تبیین روی دیگر آزادی که همان وجه تاریک آن است و انسان را دچار ترس می‌کند، می‌پردازد. وی می‌گوید نظر به اینکه انسان سازنده اولیه جهان هستی است، لازم است جای پای خود را محکم کنیم و بدانیم در کجا قدم می‌گذاریم. این نوع بیان، پیوند آزادی را با معنای زندگی یا پوچی و بی‌معنایی نشان می‌دهد. سخن از پوچی در اندیشه یالوم «همان پرتگاه و مغاک آزادی» است. درک نیستی در زندگی (هستی)، از نظر یالوم، موجب اضطراب می‌شود. پذیرش مسئولیت در میان افراد متفاوت است؛ برخی به سرعت نقش خود را در ایجاد رفتارها می‌پذیرند و برخی در پذیرش آن، بسیار سخت هستند. یالوم همچنین معتقد است اگر افراد بخواهند به‌سوی تصمیم سوق پیدا کنند، باید در سطح شناختی درک رابطه را تسهیل کرد. آنان چون نمی‌توانند برنامه پیشنهادی برای تصمیم‌گیری را درک کنند، دچار اضطراب می‌شوند (یالوم، ۱۳۹۶، ص ۱۴۳).

یالوم معتقد است که انسان با داشتن قدرت انتخاب و آزادی، توانایی دارد تا به‌طور فعال در مسیر زندگی‌اش تصمیم‌هایی بگیرد. او به این انتخاب‌ها «آزادی انتخاب» یا «آزادی انتخاب واقعی» می‌گفت و اعتقاد داشت که انسان با انجام انتخاب‌های معنادار و مطابق با ارزش‌ها و اهداف شخصی خود، معنای زندگی را بیشتر می‌سازد. وی همچنین اعتقاد داشت که مسئولیت و پذیرش عواقب انتخاب‌ها، نقش اساسی در ایجاد معنا و اهمیت زندگی انسان دارند. او معتقد بود که وقتی انسان تصمیمات آگاهانه‌ای می‌گیرد و مسئولیت تصمیمات خود را می‌پذیرد، احساس کنترل و ارتباط با زندگی‌اش افزایش می‌یابد. از نظر او تصمیمات اصیل و آگاهانه، تأثیر بیشتری در معنای زندگی دارند. او تأکید می‌کرد که انسان باید با آگاهی از ارزش‌ها، اصول و هدف‌هایش، تصمیماتی بگیرد که واقعاً باورها و ارزش‌های او را منعکس کنند.

۴. پیوند آزادی و معناداری زندگی

یالوم بعد از طرح بحث از آزادی و مسئولیت، مهم‌ترین وظیفه انسان را ابداع و اختراع هدفی نیرومند و قوی در زندگی می‌داند که نقطه مقابل پوچی (پرتگاه و مغاک آزادی) است. وی معتقد است که انسان‌ها آفریدگانی در جستجوی معنا هستند. یکی از مهم‌ترین وظایف او، ابداع معنایی است که تکیه‌گاه محکمی برای زندگی باشد و نیز دست زدن به تدابیری ماهرانه برای انکار این حقیقت که خودمان این

معنا را خلق کرده‌ایم؛ پس به این نتیجه می‌رسیم که معنا «جایی» در انتظار ماست. جست‌وجوی مداوم ما برای نظام محکم معنایی، اغلب افراد را به بحران معنا دچار می‌کند (یالوم، ۱۳۹۲، ص ۳۰). از نظر یالوم زندگی انسان با اضطراب‌هایی همراه است که با پذیرش مسئولیت اموری که انجام می‌دهد، امکان رویارویی با این اضطراب‌ها را دارد؛ بدین صورت که انسان خودش نقش محوری در سامان‌دهی این جهان بر عهده دارد و جهانی که ما در آن به سر می‌بریم تماماً سازمان‌یافته نیست و هنگام مرگ که آن را ترک می‌کنیم نیز سازمان‌یافته نیست، این ما هستیم که نقش محوری داریم؛ به نحوی این دنیا را «می‌سازیم» که گویی موجودیتی مستقل دارد (همو، ۱۳۸۵، ص ۱۶۹). پذیرش مسئولیت راهکار پیشنهادی یالوم برای کاهش اضطراب است (همو، ۱۳۹۶، ص ۱۴۳) که گاهی افراد در برابر آن مقاومت می‌کنند؛ اما رویارویی با قبول مسئولیت است که انسان را از پوچی رهانیده و معنای زندگی را رقم می‌زند.

مفهوم آزادی در نزد علامه حامل شروطی است. ایشان برای تبیین آزادی ابتدا میان سه مفهوم آزادی، رهایی و اختیار تفکیک قائل می‌شود. علامه برداشت از آزادی مبنی بر انتخاب این یا آن را برداشتی سطحی می‌داند که نمی‌تواند مفسر حقیقت آزادی باشد؛ بنابراین آزادی را شامل اختیار و رهایی دانستن نظر درست نمی‌داند. در مرحله دوم، علامه آزادی طبیعی محض را توانایی انتخاب یک هدف از میان اشیایی که ممکن است به عنوان هدف منظور شوند یا انتخاب یک وسیله از میان اشیایی که ممکن است وسیله به شمار روند، می‌داند. این درجه از آزادی فوق حالت رهایی است که عبارت است از برداشتن قید و مانع از جریان اراده. علامه درجه دومی از آزادی را بیان می‌کند که آزادی تصعید شده نام دارد که عبارت است از نظارت و سلطه شخصیت بر دو قطب مثبت و منفی کار. با نظر به این تعریف، هراندازه نظارت و سلطه بیشتر شود آزادی انسان در کار بیشتر خواهد بود و بالعکس هراندازه از نظارت و سلطه شخصیت درباره کار کاسته شود به همان اندازه از آزادی در آن کاسته می‌شود. چنین آزادی درجه بالایی جهت شکوفا کردن روان انسان است که جزء مؤلفه‌های اساسی معناداری زندگی به شمار می‌رود.

وظیفه انسان، تلاش برای این است که آزادی از مرحله طبیعی محض به سوی آزادی تصعید شده برسد که از نظر علامه این درجه بالاتر، اختیار نام دارد که همان آزادی معقول در جهت حیات معقول دانسته شده است. علامه این گونه آزادی را همچون حق حیات و کرامت، لطف و عنایت حضرت حق دانسته؛ به نحوی که هرگونه مقابله با این حق، مخالفت با خواست الهی است. با این حال، علامه معتقد است که آزادی اگر به حیات و کرامت و همچنین آزادی معقول سایرین آسیبی وارد کند یا حتی با حیات معقول خود انسان مخالف باشد، حتی برای چنین آزادی وجود ندارد.

ب) افتراقات

۱. روش

از نظر علامه معناداری زندگی، زیستن در مسیر هدف زندگی است؛ بدین معنا که معنای زندگی به فلسفه حیات و هدف آفرینش بازگشت دارد و ارتباط محکمی میان اختیار، آزادی و معنادار بودن زیست برقرار است. روش علامه در این زمینه بیشتر نقلی است که براساس مبانی دینی خود معتقد است، انسان ابتدا باید به خودشناسی دست پیدا کند تا بتواند از مرحله خود طبیعی گذر کند و با رفتن به سوی خود حقیقی، به حیات معقول دست یابد. در همین راستا زندگی اش معنادار می شود. روش یالوم در بحث از آزادی و نقش آفرینی آن در معناداری زندگی، این گونه است که از مشکلات شخصی خود و دغدغه اگزیستانسیال و همچنین تجربیاتی که بیماران و مراجعه کنندگانش از سر گذرانده اند، نوعی روش اخلاقی - روان شناختی مبتنی بر شهود شخصی در پیش گرفته است. او معتقد است انسان با آگاهی از دغدغه های وجودی اش در صدد غلبه بر مشکلات است. از نظر او در صورتی که انسان در موقعیت اگزیستانسیال قرار بگیرد (که دست نیافتنی ترین را آزادی می داند) خودشناسی و معناداری زندگی را تجربه می کند و زندگی و هستی را همان گونه که هست می پذیرد.

۲. هدفمندی هستی

همچنین علامه جعفری معتقد به اصالت وجود است و انسان را دارای سیری تکاملی می داند و در این سیر تکاملی، چون جزئی از هستی هدفمند است، لازم است تا حیات انسان نیز هدف داشته باشد (جعفری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶). اما از نظر یالوم وجود انسان، نقشه از پیش تعیین شده ای ندارد؛ بلکه انسان وجودی است که به درون هستی پرتاب شده است؛ از این روست که وجودش بر ماهیتش مقدم است؛ لذا یالوم معتقد است ما وجودی داریم که وقتی ملاحظه می کنیم می بینیم با توجه به ویژگی هایی که به انسان داده شده است، انسان علت آن ها نیست؛ ولی همین انسان درک می کند و آگاهی دارد که مسئول خود است؛ از این رو به زندگی خود معنا می دهد، توجه به مرگ یکی از این دغدغه های معنابخش زندگی است. پس از نظر یالوم زندگی طرح و هدفی از پیش مشخص شده ندارد و این خود ما هستیم که باید زندگی خود را معنادار کنیم.

۳. جعل یا کشف معنا

تفاوت دیگری که میان یالوم و علامه جعفری وجود دارد کشف یا جعل معناست. از نظر یالوم جهان ذاتاً

بی‌معناست و قرارگیری در موقعیت‌های اگزستانسیال، مسئولیت جعل معنا را به انسان می‌دهد؛ او همانند دیگر فیلسوفان اگزستانسیالیست، انسان را موجودی پرتاب‌شده در جهان بی‌معنا می‌داند که مجبور است معنای زندگی خود را با انتخابات آزادانه‌اش، به‌طور پیوسته خلق کند (یالوم، ۱۳۸۸، ص ۱۷۰) هرچند که به خود تلقین کند که جاعل معنا نیست، بلکه کاشف معناست؛ اما از نظر علامه جعفری با توجه به رویکرد الهی و هدفمندی جهان هستی، معنا جعل کردنی نیست؛ بلکه بر اساس حکمت و اراده الهی، جهان هدفمند خلق شده است و این هدفمندی در خود معنادار بودن را دارد یعنی اجازه نمی‌دهد تفکر بوچ‌گرایی و بی‌معنایی بر زندگی غلبه کند؛ از این‌رو زندگی دارای هدف است و هدف در تعریف علامه عبارت است از آن مطلوب که به‌نوعی از انواع ضرورت‌ها و مفیدها در زندگی آدمی دخالت داشته باشد و این مطلوب چنان در دسترس نباشد که انسان به‌مجرد اراده، آن را به دست آورد؛ خاصیت دیگر هدف این است که به‌جهت مطلوبیتی که دارد، نخست اراده و اشتیاق و تصمیم را در انسان به وجود می‌آورد، سپس آدمی را برای به‌دست آوردن وسایلی که وصول به آن را امکان‌پذیر می‌سازد، تحریک می‌نماید (جعفری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۱۱). زمانی که انسان در راستای هدف زندگی کند، این زندگی معنادار است؛ از این‌رو می‌توان گفت علامه معنا را با هدف مترادف دانسته‌اند و هدف در چنین حالتی قابل کشف خواهد بود، نه جعل کردنی.

۴. نقش دین در معناداری زندگی

توجه به دین و نقش آن در معناداری زندگی، از دیگر نقاطی است که میان علامه جعفری و یالوم مشترک است؛ اما در روش علامه جعفری دین باالاصاله در معنادار ساختن زندگی نقش دارد، ولی در روش یالوم کارکردگرایانه است. بدین معنا که یالوم خود را پایبند دین و آیین خاصی نکرده است که این امر ناشی از نوع رفتار دیندارانه‌ای است که در زندگی شخصی خود تجربه کرده است. یالوم نوع شکاکیت بی‌خدایی را تجربه کرده است و آن را ناشی از فقدان معلمی دانا، حساس و فرهیخته در انتقال مفاهیم دینی می‌داند؛ با این حال یالوم با وجود چنین نگرش منفی نسبت به حضور دین، کارکردهایی برای آن قائل است و معتقد است اعتقاد مذهبی به آدم احساس خوب، آرامش خاطر و پرهیزکاری می‌دهد و موجب فرونشاندن اضطراب‌های زندگی می‌شود (یالوم، ۱۳۹۲، ص ۴۴). وی زندگی خود را به‌جای تکیه بر دین و مذهب، بر شالوده اخلاق قرار می‌دهد (همو، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷)؛ از این‌رو خود را از دین بی‌نیاز می‌داند. اگرچه ایمان مذهبی را زاینده ترس بشر می‌داند؛ ولی در آثارش به نقش دین و باور مذهبی برای غلبه بر وحشت ناشی

از مرگ نیز اذعان می‌کند که نشان دهنده نگاه کارکردگرایانه وی است؛ اما از نظر علامه جعفری دین تنها راه کامل و جامع معناداری زندگی است. اگرچه یکی از راه‌های معناداری زندگی عمل براساس تکالیف دینی است، ولی علامه جعفری «حیات معقول» را شکل کامل زندگی دیندارانه می‌داند که نظام عملی یک زندگی معنادار است (جعفری، ۱۳۸۸، ج ۲۲، ص ۱۲-۱۳).

نتیجه‌گیری

علامه جعفری و یالوم به عنوان دو متفکری که دغدغه حیات و معناداری آن را دارند، مؤلفه‌هایی را که نقش مهمی در معناآفرینی زندگی دارند بیان کرده‌اند. شاید سخن از حیات معنادار به‌صراحت در اندیشه علامه جعفری نیامده؛ ولی تعبیر حیات معقول می‌تواند بر این امر منطبق شود. نکته دیگر اینکه بیان دیدگاه یالوم نیز با نظر به متن داستانی رمان‌هایش کمی دشوار است؛ ولی در اندیشه هر دو، آزادی به‌عنوان مؤلفه مهم در معنابخشی به زندگی نقش مهمی دارد.

در اندیشه هر دو متفکر، توجه به خود و پرداختن به درون، گامی آغازین برای درک از آزادی انسان شمرده می‌شود؛ یعنی انسان در بدو امر بپذیرد که دیگران مسئول اعمال او نیستند؛ این خود انسان است که در آنچه برایش رخ داده مسئول بوده است؛ از همین رو باید نسبت به خودش ارزیابی و شناخت داشته باشد تا به انسان کمک کند مسئولیت، تعهد به تغییر، تصمیم و عمل را درک کند. این امر نیازمند آزادی است؛ یعنی نه تنها مستلزم قبول مسئولیت برای انتخاب‌های زندگی بلکه این تغییر مستلزم عمل اراده است. در اندیشه هر دو متفکر، ارتباط محکمی میان دغدغه‌های انسان وجود دارد. چنانچه یالوم میان دو دغدغه مرگ و آزادی، آزادی انسان را آنتی‌تز می‌داند؛ یعنی زمانی که انسان از مرگ در اضطراب است، احساس آزادی روی مثبتی است که در زندگی نمایان می‌شود و انسان را در برابر اعمالش مسئول می‌داند و انسان را از اضطراب نجات می‌دهد و این امر به زندگی معنا می‌دهد. هرچند نحوه رویارویی علامه و یالوم در این پدیده متفاوت است. علامه معتقد است انسان با گذر از حیات طبیعی، حقیقت زندگی را درک می‌کند و شناخت درک این معنا، نیز درگرو آگاهی و توجه به مرگ است؛ ولی یالوم راه حل غلبه بر اضطراب مرگ را رویاروشدن و مواجهه با آن می‌داند. بنابراین آزادی و مسئولیت دو عنصر تعاملی هستند که به هم پیوند خورده‌اند و باعث می‌شوند زندگی انسان‌ها معنادارتر و پربارتر شود.

منابع

۱. جاسلسن، روتلن، ۱۳۹۶، *اروین یالوم؛ روان‌درمانگر قصه‌گو*، ترجمه سپیده حبیب، تهران، دانژه.
۲. جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۰، *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
۳. _____، ۱۳۶۸، *فلسفه و هدف زندگی*، تهران، کتابخانه صدر.
۴. _____، ۱۳۸۱، *امام حسین شهید فرهنگ، پیشرو انسانیت*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۵. _____، ۱۳۸۸، *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، تهران، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
۶. _____، ۱۳۸۹ الف، *فلسفه و هدف زندگی*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه محمدتقی جعفری.
۷. _____، ۱۳۸۹ ب، *حیات معقول*، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۸. _____، ۱۳۹۰ الف، *امریین‌الامرین*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۹. _____، ۱۳۹۰ ب، *حقوق بشر؛ مقایسه و تطبیق دو نظام اسلام و غرب*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۰. _____، ۱۳۸۸، *شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۱. عاشوری کیسمی، محمدعلی، ۱۳۹۴، «جستاری بر کارکردآزادی اگزیستانسیال از منظر یالوم در نمایشنامه‌های آلبر کامو»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران.
۱۲. عزیزی، میلاد و امیرعباس علی‌زمانی، ۱۳۹۴، *بررسی دیدگاه اروین یالوم درباره ارتباط دغدغه‌های وجودی مرگ/اندیشی و معنای زندگی*، پژوهش‌های هستی‌شناختی، سال چهارم، شماره ۸، ص ۱۹-۳۷.
۱۳. فراتی، عبدالوهاب، ۱۳۹۸، «علامه جعفری و معیار آزادی»، *قبسات*، شماره ۹۴، ص ۱۴۷-۱۶۲.
۱۴. فیض‌الهی، محمدعلی، ۱۳۹۳، «انسان و آزادی از دیدگاه علامه جعفری و ژان پل سارتر»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران.
۱۵. مداحی، جواد و محمدرضا شرفی جم و خسرو باقری نوع‌پرست، ۱۳۹۶، «بررسی معنای زندگی براساس دیدگاه انسان‌شناختی علامه جعفری و اصول تربیتی ناظر بر آن»، *علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*، شماره ۸، سال ۵.
۱۶. مظاهری، حبیب و امیرعباس علی‌زمانی، ۱۳۹۶، «بررسی مواجهه با رنج آزادی اگزیستانسیال و راه‌های گریز از رنج آزادی از منظر اروین یالوم و مولانا»، *جستارهای فلسفه دین*، شماره ۱۳، ص ۸۹-۱۰۷.
۱۷. یالوم، اروین، ۱۳۸۵، *هنر درمان*، ترجمه سپیده حبیب با مقدمه کیومرث فرد، تهران، کاروان.
۱۸. _____، ۱۳۸۸، *خیره به خورشید؛ غلبه بر هراس از مرگ*، ترجمه مهدی غبرایی، مشهد، نیکو نشر.
۱۹. _____، ۱۳۹۱، *روان‌درمانی اگزیستانسیال*، چاپ سوم، ترجمه سپیده حبیب، تهران، نشر نی.
۲۰. _____، ۱۳۹۲، *مامان و معنی زندگی؛ داستان‌های روان‌درمانی*، ترجمه سپیده حبیب، تهران، نشر قطره.

۲۱. _____، ۱۳۹۶، *یالوم خوانان؛ روان‌درمانی وجودی*، ترجمه حسین کاظمی یزدی، تهران، پندار تابان.

۲۲. یوسف ثانی، سیدمحمد و بنفشه رضایی نیارکی، ۱۳۹۹، *آزادی اکزیستانسیال از منظر اروین یالوم و عین‌القضات همدانی*، پژوهش‌های عرفانی، شماره ۶، ص ۱۱۱۷-۱۳۲.

23. Griag, William, 2000, "The Absurdity of life without God" in: *Kemke*, chap.4, University of Colorado.